ف، هیرمند ۲۰۱۵/۰٤/۰۵

نگاه شتابزده به
انگیزه های جمعی قتل کولکتیف فرخنده

در نگارش های این چنینی عادت بر این نیست که نگارنده به شرح احساسات و دریافت های شخصی خودش بپردازد، اما چه می شود کرد، این حقیربررغم عادت ذکر شده، از آدرس یک آدم، روشن بسازم که اثر فاجعهٔ خواهر شهید فرخنده بر من شکننده چنان عمیق بوده است که تمرکز فکری چندانی در این فاصله، در من جرئت جمع شدن پیدا نمیکرد، همانند آنکه در قلمرو اضمحلال، همه اصول، قواعد، ضابطه ها، نورم ها و هرچه که بنام حقوق و نظام و سیستم بوده، گام گذاشته باشیم، انگار ما در مقطع ازیک دوران جهنمی پا گزارده باشیم که دگر انسان و انسانیت وهرارزش دیگری که حامی آنها باشد، را همراء با فرخنده یکجا سربریده، تحریم کرده، زیر عراده نموده و کشته باشیم وبعد آتشش زده باشیم، در چنین خلای ارزشی، می بینیم که دیگر اصل و قاعده ای معتبر ومحترمی نه مانده که به آن استناد کنیم که به آن پاکیزگی را دلالت بدهیم که به آن صداقت و وجدان آدمیت را میزان بنمائیم، که به آن سوگند یاد کنیم، در دوران جهنمیی که جنگل در برابر آن با زیور شرف آراسته است، قرار داده شده ایم. چرا ما در این جا افتادیم، چرا در این سیاه چال بی ارزشی و خلای فقر انسانیت سقوط نمودیم، فقری که از ناداری ارزش، جنگل را با باشندگانش، در مقام وحرمت والاتراز ما قرار داده است، ما دیگر در مقطعه ای ازتأریخ زوال رسیده ایم که «حرمت» در آن مرده است، حرمت در آن سنگسار شده و آتش زده شده است، این است واقعیت ما این است سیما وچهرهٔ که از ما آراسته اند.

وقوع حادثهٔ قتل دسته جمعی(کولکتیف) فرخنده، در کنار سویهٔ بلند وحشت و بربریت آن، از یک جهت دیگر نیز استثنایی می باشد، اینکه این قتل توسط یک نفر و دونفر نه، بلکه به وسیلهٔ گروه کثیری از افراد یک جامعه ارتکاب می یابد. این بُعد رویداد، نیاز جدی به بررسی خواهد داشت چرا که ما را تا حدودی به اسباب اجتماعی وعمومی موضوع آشنا خواهد نمود ، اینکه گروه چشمگیرآدم ها در لت و کوب، شکنجه و بعد کشتن فرخنده حصه گرفتند، یعنی یک گروه و دسته در ارتکاب این قتل نقش ادا کردند، امر استثنایی بوده و این امر زنگ خطری است بر اینکه در زیر پوست جامعهٔ ما تمایلات ترسناک خشونت و وحشت کمین کرده باشد، این خشونتمداری، واز جانب دیگر این کرختی در برابر توهین و تجاوز به انسانیت از کجا ریشه میگیرد؟ این بیرحمی و ظلم پروری از کجا آب میخورد؟؟ این میل به تعرض، تعدی و زدن و بستن و کشتن ازچه است؟ گروهی که متوسل به این قتل دسته جمعی یک دختر معصوم گردیده، از چه خاستگاه اجتماعی برخاسته و خصایل کدام گروه و قشر اجتماعی رابروز داده و منعکس میسازد؟؟ ،ایده های نهان این گروپ کدام هاست و بیان برونی این تمایلات چگونه قابل تشخیص است ولی ایده های ساختگی وجعلی که این قشر اجتماعی میخواهد به آن معتقد شناخته شود چه ها هستند، و برای تحقق این امر دست به دامن کی ها میگردد؟؟ ایجاد این پرسش ها در ذهن، به اهمیت بررسی ابعاد اجتماعی و عمومی فاجعهٔ قتل کولکتیف فرخنده بیش از پیش تأکید دارند.

روان انسانی و جمعی جامعه ای که طی ۳۷ سال تمام در جنگ و خشونت، در کشتار و تجاوز، در بی رحمی و قساوت، در نفی زندگی مدنی، در نفی توجه به خیر و صلاح عمومی، در خود محوری و در خود محوری به بهای نفی دیگران، در مقاطعه با دنیای معمول، در ارجحیت به حل قهری وخشونت مدار معضلات، در نفی انسانیت قبول شدهٔ امروزی، در خود باوری غلو آمیز، درعدم تساند با دیگران، در متحجر شدن ارزش ها، درفهم ناقص دانسته ها، دربی پناهی و بی دفاعی انسان نا امید، دربی معنایی هویت و آدمیت، در تحمیل ارجحیت دساتیر دگم ومجرد و....در همکوبیده شده باشد، انسانیتی که طی ۳۷ سال تمام به حقارت کشیده شده و درون آن از معنای کرامت خالی شده باشد، در نظام های پیهم تمامیت خواهی که از آدم، موجود مطیع و فرمانبردار و فاقد ارادهٔ سنجش برای درست و نادرست احکام، رویهم کرده باشد، چنین دوزخی سازمان خواهد یافت.

جنگ وضعیتی را به وجود آورد که آدم ها به ناچار از عرصه های معیشت مشروع و تولیدی خلع شدند، جنگ زمینه های وسیع اشتغال در کار و زار به دور از تولید عادی معیشت را به میان آورد، که در نتیجه عده ای کثیری از افراد جامعه در این زمینه ها مشغول گردیدند، یعنی در زمینه های متنوع امحای انسان و انسانیت، مصروف ساخته شدند، فرهنگی که در خلال این نوع تأمین زندگی پدید آمد همان فرهنگ اقشار فاقد هویت مشخص گروه های اجتماعی است واین سلسله تا زمان فعلی تغییر شکل داده ولی با همان محتوای تا اینجا به ما رسیده است و عاقبت واضح آن همین است که ما و اولاد ما با آن مواجه خواهیم بود.

ما از افراط « بزن و ببند» به تفریط، دموکراسی« هرچه میخواهی بکن وهرچه میخواهی بدزد» فرو غلطیدیم، ما قبل از آن که محتوای اصلی هر نظامی را بدانیم و در برابر آن وظایف و مکلفیت های خود را معین بسازیم، همه را به انارشیزم و هرج

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارئ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولئ

و مرج تعبیر نمودیم، این است که ما در ماحول پیامد و سنتیز این همه عوامل وانگیزه های ناجور و در همجوشیده به سر میبریم، در وضعیتی که در آن احدی از فرخنده گرفته تا خواهر من، خواهر تو، دختر من و دختر تو مادران ما، پسران ما وهر یک ما هیچ و هیچگونه مصؤنیتی ندارند، همه درشهری در مدنیت شهری با تمام ابزار های مدنیت امروزی به سبک محاکمهٔ صحرایی مدرن ضرب وشتم گردند، بی سیرت شوند، درزیر ارابهٔ موتر شده بعد در عقب موتر بسته گردیده و بعد ازآن در کنارهٔ دریای خشکیده پرتاب شده و بعد آتش زده شود، آری این «خطر و تهدید»، فعال وسر جایش است، وهر آن ممکن است من و تو و وابستگان ما را به همین روز بی اندازد.
بستر اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی که باعث گردیده زمینهٔ بروز بی حد و اندازهٔ فساد ریشه یی و نظامند، جرائم بی حساب و روز افزون، تجاوز با گراف بلندی که این سرزمین در طول وجود خود به خاطر ندارد، حالت فقدان کامل حاکمیت قانون و سرایت هرج و مرج و بی اطمینانی در تمام حوزه ها، فراهم شود، مولد شرایط مساعد و تشجیع کننده ای برای ارتکاب بدون هراس چنین قتل کولکتیف نیز است.
تفکر ارتکاب جرم قتل«کولکتیف» همچو «تجاوز کولکتیف» حاصل جمع اندیشهٔ اجتماعی لومپن های قشر بالایی که با کمربند و تفنگچه و قمه و پنجه بکس، خود نمایی میکنند و قشر پائینی لومپن ها است، بی بند و بارهای که در موقف و مدرج گدا و مجاور و اسقاطخوار که با یک فریاد تصنعی، با یک گیریهٔ ساختگی و با یک فرمان بی بند و بارانه اش قادر است دلی را به رحم آورد و یا موجود معصومی را به کشتن بدهد، این بی بند و بار ها که طی چند دهه به طور وحشتناکی به کثرت و کمیت خود افزوده و از قضاء شرایط غیر عادی نیز موافق با مسیر آنان بوده است، آنان با سهمگیری درجنگ ها، در قاچاق انسان و تولید و قاچاق مواد مخدر، در تأسیس و سازمان دهی مافیا، در جرائم سازمان یافته، دراختطاف، تجاوز و سائر جرائم دست باز یافته اند و امروز همسویی این دوقشر گروه نامبرده را میتوان ملاحظه نمود، این گروه بی هویت در هر جهتی که از کار و بار تولیدی و سازنده، خبری نباشد، سبز شده و اگر به مانعی بر نه خورد، به طور دهشتناکی در تمام حوزه های زندگی رسوخ میکنند، در کشور ما لاابالی ها در تمام شوؤن زندگی حضور یافته اند، در سیاست، در اقتصاد، در فرهنگ، درامور خرافی و تعویذگری و گدایی و مجاوریت وقاپچی گری زیارت ها اتخاذ موضع نموده اند.
از خصائل اساسی این گروه اجتماعی، ضعف جدی احساس های انسانی، و بالنتیجه بی تفاوتی در برابر ارتکاب جرائم و کرختی در مقابل نقض ضوابط انسانی، خونسردی در برابر زیر پا شدن ارزش های فردی و اجتماعی، انفعال در مقابل مشروع و غیر مشروع بودن اعمال و بی حسی در روابط پیرامون تمام عرصه هاست، در نتیجه لاابالی برای وصلت به اغراضش حاضر به شکستن و زیر پا کردن هر ارزش و هر ارزشی میباشد.
وقوع همچو جنایتی نیرومندی گروه بی بند و باری را بازگو میکند که پابند به هیچ اصلی نیست، علی الرغم آنکه بنمایاند مومن و باورمند به آئینی خواهد بود.
در تأریخ معاصر ما یکی از عجوبه ها، همسویی و اتفاق گروه بی بند و بارها با قشری از مفسدین جامعه که گاهی در زیر نقاب«ملا و مذهبی » چهره های کریح شان را پنهان نموده اند، به نظرمیخورد.
البته روحانیت اصیل که در گذشته و حال کشور دیده میشوند، از این گروه متحد با لاابالی ها کاملاً متفاوت اند، روحانیت اصیل وطن ما برای درد و رنج مردم، مداوای بوده اند، مردان عظیم و بزرگی در میان روحانیون گذشتهٔ ما نه تنها مرجع تقلید روحانیون شریف وطن ما شمرده می شده اند، بلکه در جهان اسلام صاحب نام و نشانی اند، که در صدر ایشان علامهٔ دانشمند بزرگ وطن ما، سید جمال الدین افغان را میتوان نام برد.
اما غارتگران جان، ناموس و مال مردم اساساً اهل باورمندی نیستند، این قشر، وارث بالا منازعهٔ متجاوزان در وقایع دهشتبار سال های ۹۱ و ۹۲ کابل می باشند که یکبار دیگر در فاجعهٔ قتل دسته جمعی فرخندهٔ شهید، یاد رویداد های سال های ۹۱ و ۹۲ کابل را در خاطره ها همچو تکرار یک کابوس به خاطر آوردند.
این ملانما ها که به غارت جایداد های اشخاص و بیت المال و دزدی دارایی های عمومی سرگرم اند و درکارته ها و شهرک های "خاص نشین"، لوکس و شیک برای خود زندگی های مجللی رویهم کرده اند و به خاطر آرام، مشغول عیاشی های ننگین خویش میباشند و ثروت ها و وجوه مسروقه، آنان را به مشتریان مهربان فساد، فحشا و انواع مختلف امتعهٔ بازار فسق و فجورمبدل ساخته است، همین ها هستند که یکی از اسباب مهم توسعه و ترویج فساد(به هر معنای آن) را در جامعه تشکیل میدهند، ولی با آنهم اینها به خود حق میدهند که با این همه جنایاتی که مرتکب می شوند خود را حامی و هواخواه حق و باطل محسوب کنند و از قرار دادن خویش به این جایگاه با دست آزاد ازعقاید پاک خلق خدا به حیث یک ابزار در سطح وسیلهٔ دفاع فجیعترین فعل ضد انسانی یعنی قتل وحشتناک فرخندهٔ شهید استفاده نمایند، این ها، با آن گدای که به خاطر یک مشت پول جان یک زن معصوم و بیگناه را به خطر انداخته و باعث مرگ شنیع او می شود، فرقی ندارند، فرق این دو قشر بالا و پائین بی بند و بار ها، فقط در دسترسی ایشان به دارایی های مسروقه است نه به خلای بی ارزشی که هر دوقشر به آن مصاب اند. هر فرد متعلق به این شبه طبقه، به آنچه که رویداده است، شرم و خجالت را نمی شناسد، این گروه فاقد هویت روحانی و معنوی بوده و تهی از هر عاطفهٔ انسانی میباشد.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولـئ

با آنکه میان اعضای این شبه طبقه مناسبات ارگانیک، سازمانی موجود نه میباشد اما روابط ارگانیک اجتماعی و سمت و سوی واحد منافع و طریق تحقق این منافع، اعضای قشر بالا و اقشار پائین این گروه را پهلوی هم قرار داده و تمام آنها را در برابرو علیه منفعت های عمومی جامعه مقابل میسازد.
باید افزود که خصائل اقشار بدون هویت مشخص، قابل سرایت به اقشار متعارف نیز است، به این تعبیر که آن گروهک های خورد و ریزهٔ که در کار و زار درآمد های نامشروع، غیر قانونی ومحصول دنیای فساد سرگرم و ذینفع اند، در تعامل و رابطه با سایر مسائل جامعه همچو اقشار بی بند و باربر طبق اندیشهٔ لاابالی ها می سنجند و موقفگیری میکنند، در این دسته تمام افراد دست اندر کار دامنهٔ وسیع فساد تباه کن موجود در جامعه نیز قویاً شامل خواهد بود.
قابل توجه است که موقف گیری ها و عکس العمل ها، افشا گرچهره های حقیقی عده ای از این گروه گردید؛ استنباطات توطئه گرانه و دسیسه آمیز چند آدم متحجر گرچه هیچ جای را نه گرفت اما یک واقعیت را عریان ساخت و آن اینکه چقدر و چقدرسقوط انسانیت و نبود عواطف انسانی لازم خواهد بود، تا چنین یک شهید مظلوم و معصوم مانند فرخنده را به برچسپ های ننگین «تعلق به دستگاه های خارجی» و «بای فرند» بازی متهم نمایند، این «افتخارات !!» جاسوسی و بای فرند داشتن مال همانانی است که در رسانه های بین المللی درنشر برخی از بر نامه های مشخص، دارای اختیاراتی هستند وهمچنان در بعضی از تلویزیون های دارای نشرات افغانی، توانایی و استعداد سیاسی و استخباراتی نشر و پخش افکار و ایدیولوژی های خود را دارند.
درهمین برنامه های به ظاهر خیر خواهانه که در آن مشغول ترویج ایدیولوژی های سیاسی خود اند و از بعضی از تلویزیون های مشخص انتشار می یابند، تلاش زیاد نمودند تا نهضت عظیم مردم شریف ما را با تاپه ها و مارک های چون مظاهرهٔ «مائویست ها» و«کمونست ها» در هم بکوبند و این نهضت واعتراضات را ماهیت جناحی و گرایشی بدهند و فریاد های کاملاً شریفانه و انسانی مردم ما را جانبارانه معرفی کرده مهر تعلق بزنند، اما این همه خلق خدا در سراسر جهان منجمله عالمان دین و روحانیون شریف و پاک وطن ما حتی طالبان افغان و بیشتر از آن باشندگان خیلی سنت گرای شهر پشاور، مگر اینها همه کمونست ها هستند؟؟ که در صدد محکوم کردن و تقبیح شدید فاجعهٔ وجدان سوز قتل فرخنده برآمده و فریاد اعتراض خود را بلند نمودند؟؟ مردم این دستگاه ها و تبلیغات و نیات شانرا از عکس العمل آنان در برابر حادثهٔ قتل دسته جمعی فرخنده، خوب شناسایی کردند، که در بعضی از برنامه های مشخص این تلویزیون ها، در ارتباط به همین فاجعه چقدر ضد انسانیت، ضد مردم و ضد حرمت و کرامت افغان ها تبلیغ میشده است.
حضور هرج و مرج و بی انضباطی و گد و ودی به نفع این اقشار است زیرا فرصت تعقیب، حسابدهی و حسابگیری را از میان میبرد، اعتبار و ترویج احکام و دساتیر مجرد و فاقد سنجش و بی عمق به نفع همین گروه می انجامد. جو وحشت و ارعاب، فضای را مساعد می سازد که این گروه با استفاده از آن با زورآوری امیال کثیف خود را بر جامعه تحمیل کند، صحنه آرایی شهادت فرخنده – ولو به طور نا آگاهانه اتفاق افتاده باشد- اگر مقاومت اصولی و مسالمت آمیزبعدی مردم صورت نمیگرفت، به وسیلهٔ حامیان به ظاهر خیر اندیش بی بند و بار ها به همان ابزار تبلیغاتی ارعاب مبدل میشد که داعش با سر بریدن افراد غیر خودی، از آن با چنین ابزاری بهره می برده است.
شاید عوامل متعدد دیگر که سبب اشتراک عدهٔ کثیر افراد در این جنایت دسته جمعی گردیده نیز در این فاجعه ذیدخل باشند؛ احساس های بیمارگونهٔ جنسی، خشونتمداری، گوسفندوار مطیع احکام دریافت شده و تعمیل آن و از همه مهمتر خلل و درز در حس جمعی مثبت در جامعهٔ ما خواهد بود.
شکستگی حس جمعی و حس عدم وابستگی به کلیت جامعه و نبود درک وابستگی مصونیت های اجتماعی و فردی، بی اعتباری دستگاه های اجتماعی نزد افراد به یک صورتی در بروز این رویداد حس می شود این عناصر به طور مجموعی باعث آن گردیده تا نزول و تقلیل حس وابستگی به کلیت جامعه به میان آید، به اثرغیابت این عناصر طی سال های متمادی وغیابت حاکمیت عمومی دربخش و یا بخش های از جامعه سبب ظهور این جو گردیده و تا این حد رشد نموده است و به گفتهٔ یکی از دانشمندان: در آنجا «افراد» هستند که زندگی میکنند و از نگاه حضور تعلقات اجتماعی «جامعه ای» در کار نیست. چنین حسی سبب میگردد تا امر و رویدادی که افراد به آن مواجه میشوند، آنرا یک رویداد صرفاً فردی و شخصی تلقی بنمایند وهر فردی خود را در ادای یک نقش اجتماعی،« جمع سالارانه» مسوؤل و مکلف نه داند، این عنصراز انگیزه های مهم انفعالیت وکرختی افراد در برابر وقوع رویدادمیتواند بود.
شاید هم عده ای بوده اند که با آن رویداد موافقت نداشته اما به علت جو حاکم وحشت و خشونت نتواسته اند این مکلفیت اجتماعی یک فرد مسوؤل در جامعه را ادا کنند، که مقصر این وضع تداوم غیابت حاکمیت در بخش عظیم زندگی مردم و موجودیت حاکمیت های کرخت وغیر مسوؤل وخود محور و تمامیت خواه در طی بیش از ۳۸ سال در کشور، این حالت را به وجود آورده است. خود مدیریتی خود سرانهٔ افراد در حل قضایای که میباید توسط حاکمیت عمومی اداره و مدیریت شود، صرف یکی از محصولات غیابت فاحش حس وابستگی به عمومیت جامعه میباشد، فقدان و حضور حاکمیت جمعی و فقدان حاکمیت قانون دراین فاجعه به حدی وضاحت دارد که مسؤولین خدمات عامه و محافظین حقوق شهروندان یعنی نیرو های امنیتی و پولیس در رویداد مورد بحث، منفعلتر از نقش یک تماشاچی، بلکه موقف نسبی حمایه از مرتکبین ارتکاب جنایت را به نمایش گذاشتند، چنین حالت و وضعیتی از غیابت حاکمیت عمومی مسؤول در محل حکایت دارد.

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړيکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de
يادونه: دليکنې د ليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليږلو مخکې په ځير و لولـئ

این خود گویای آن است که جامعۀ مرض زدۀ ما به ناجوری کمبود حس عمومی و حس اجتماعی مکفی وهمگرایانه نیز مصاب میباشد، غیابت این حس در تمام حوزه ها؛ در حوزۀ رسمی دولتی، در حوزۀ فردی سازی مفرط منافع، در حوزۀ روابط اجتماعی در حوزۀ طرح پلان ها، در حوزۀ حفاظت از حقوق مردم، در حوزۀ اداره و خدمات عام المنفعه و د رحوزه های دیگر...
همانطور که این فعل قتل به صورت گروهی و جمعی ارتکاب یافته، به همان صورت اثرات و ضربات آن تنها پیکر فرخنده و حیات وی را محوه نکرده است، آسیب های عمومی و جمعی آن بر کلیت پیکر جامعه و انسان هایش خیلی عمیق و فاحش میباشند، این تعرض و تجاوز به حیات یک دختر معصوم و بیگناه سرزمین ما، تجاوز به ارزش های وجدانی نظام ناموسی مردم ما بوده است و هجوم به حرمت و کرامت انسانی مردم این کشور محسوب می شود، چنین جنایتی نه تنها تمام افراد جامعه مخصوصاً اناث را در بی مصونیتی و بی دفاعی کامل قرار میدهد، بلکه حرمتی را که اسلام و قوانین مملکت برای انسان و زن قائل است، بی معنی جلوه میدهد، قتل کولکتیف فرخنده در نوع اجرا و در بیدفاعی اجتماعی و مظلومیت و بیچارگی مقتول شاید از نوعی قتل های منحصر به فرد یک انسان باشد، که هم ناتوانی مقتول و نیزسقوط اخلاقی جمعی را که مرتکب فعل گردیدند، به تصویر میکشد.
برای رهایی جامعه از این مصیبت عظیم بی مصونیتی، نیاز به شیوه های کارآمد اعمال حاکمیت و تحقق جدی و منضبط قانون میباشد، باید حاکمیت جامعۀ دموکراتیک در وجب وجب کوچه و پس کوچه و روستا و دشت و دیار سرزمین ما ایجاد و حضوریابد، این مأمول به یک تحول بنیادی نظام مسؤولیتی، انضباطی، امنیتی، و شناخت تخصصی امور، توسط اولیای امور را ضرورت دارد حاکمیت باید به طور کمی و کیفی متناسب به نیاز های جامعه توسعه داده شود، حاکمیت در دوران ما "وسیلۀ اجتماعی سازمان داده شدۀ تأمین نیاز های مادی و معنوی شهروندان" است نه صرفاً حکمرایی نمودن. دولت باید در حوزه های حقوق شهروندان وامور عام المنفعه و حافظ حقوق مردم، ارگان ها و پرسونل مربوط را ازکرختی و بی تفاوتی بیدار سازد، زدودن کرختی و بی تفاوتی مسؤولین حفاظت حقوق شهروندان، احتیاج به آن دارد، تا توجه آنان به این اصل معطوف گردانیده شود که آنان تماشاچیان صحنۀ زیر پا شدن حقوق اتباع نه، بلکه موقف آنان به حیث بازیگران اصلی این صحنه ها در امر متوقف ساختن همچو وقایع است، مسؤولین محافظین حقوق شهروندان باید آگاهی عمیق، علمی، ملی و اخلاقی از وظایف خویش را داشته باشند، پرسونل این عرصه ها باید با ایده ها و اندیشه های اسلامی و ملی و مردمی آموزش دیده و مجهز شوند.
زمان زیادی لازم خواهد داشت تا مردم شریف ما اوضاع و شرایط ناخواستنی و جرم زای را که باعث همچو وقایع میشود، تغییر بدهند وسایۀ رعب و وحشت اقشار و افراد بی اصل و لاابالی را از چهرۀ روشن و صاف وطن ما بزدایند.

پایان

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له موږ سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکني د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیږلو مخکې په ځیر و لولـئ